

تأملی در انتساب رساله «نور الهدایة» به جلال‌الدین دوانی

(مطالعه‌ای متن‌محور بر بنیاد نظریه «حدوث دهری» و آثار میرداماد)

* حسین نجفی

** حامد ناجی اصفهانی

چکیده

نظریه «حدوث دهری» عمدتاً با میرداماد و به‌عنوان اساسی‌ترین نوآوری فلسفی او شناخته می‌شود. وی با اشاره به ناکامی فلاسفه پیش از خود در تبیین برهانی مسئله پیدایش جهان، محتوا و اصطلاح نظریه «حدوث دهری» را نتیجه ابداع خویش و بزرگترین ثمره حکمت یمانی دانسته است. از سوی دیگر، ملامحمداسماعیل خواجویی بر بنیاد متن رساله نور الهدایة و پذیرش انتساب آن به جلال‌الدین دوانی، دیدگاه او را بر آموزه حدوث دهری تطبیق داده و تلویحاً به اقتباس این نظریه از آثار دوانی حکم کرده است.

پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی/متن‌شناختی و تأکید بر نظریه حدوث دهری و آثار میرداماد، مدّعی خواجویی را به داوری نشسته است.

کلیدواژه‌ها: نور الهدایة، جلال‌الدین دوانی، میرداماد، حدوث دهری

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۱

* دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) / h.najafi@mirdamad.info

** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان / hamed.naji@gmail.com

بیان مسئله

میرداماد با اثرپذیری نسبی از دیدگاه فارابی درباره «وحدت فلسفه»، تلاش فراوانی در ترسیم سابقه‌ای تاریخی برای نظریه «حدوث دهری» به کار بسته است. وی با پیگیری بنیادهای مفهومی این نگره در آثار اندیشه‌مندان پیشین، حریم نزاع را در مسئله «حدوث و قدم» به نفع دیدگاه خود تفسیر کرده است؛ اما در نهایت، با اشاره به ناکامی فلاسفه پیش از خود در تبیین برهانی مسئله پیدایش جهان، نظریه «حدوث دهری» را نتیجه ابداع خویش و بزرگترین ثمره حکمت یمانی می‌داند (نک. میرداماد، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

در عین حال، برخی محققان بر این باورند که محتوای این نگره و حتی اصطلاح آن در میان چهره‌های فلسفی/کلامی پیش از میرداماد رواج داشته است. این مدعا با در نظر گرفتن دیدگاه تاریخی حاکم بر اندیشه فلسفی میرداماد، دسترسی وسیع او به آثار گذشتگان و نیز دقت و امانت وی در نقل آراء و عبارات دیگران، درخور بررسی دقیق‌تری است، زیرا چنین مدعایی به فرض اثبات صحت آن، نقش میرداماد را در ابداع نظریه حدوث دهری به نوعی اقتباس یا انتحال فرو خواهد کاست.

نظریه حدوث دهری به پنج تن از دانشمندان پیش از میرداماد نسبت داده شده که به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از: محمد بن زکریای رازی (د. ۳۱۳ق)، فریدالدین غیلانی (د. پس از ۵۷۰ق)، محمد بن مسعود مسعودی (د. پس از ۵۸۲ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (د. ۶۷۲ق) و جلال‌الدین دوانی (د. ۹۰۸ق). انتساب نظریه حدوث دهری به جلال‌الدین دوانی، برای نخستین بار، توسط ملامحمد اسماعیل خواجه‌جویی و در رساله «ابطال الزمان الموهوم مطرح شده است. وی این رساله را در دفاع از نظریه حدوث دهری در برابر نقدهای آقاجمال خوانساری پرداخته است؛ اما در فصلی که آن را «تنبیه» نام داده، پس از اشاره به تلازم معنوی میان عقیده به نظریه «زمان تقدیری» و باور به حدوث دهری، می‌نویسد:

... و بما فصلناه، ظهر أنّ القول بالحدوث الدهري ليس ممّا اخترعه السيّد السنند الداماد - رحمة الله عليه - كما ظنّ، بل هو قول منصور مشهور في السلف. و ممّن قال به من الخلف، الحضرة الجلالية المحمّدية - خلّدت إفادته - في رسالة فارسيّة له (خواججویی، ۱۳۸۱: ۲۶۸).

خواججویی در این بخش از رساله خود، تفسیری خاص از نظریه زمان تقدیری به دست می‌دهد که با «مسبوقیت به عدم غیر متکّم» - یعنی با معنای رایج حدوث دهری - موافق

است؛ لذا، هر دیدگاهی که منطبق بر قرائت خواجویی باشد ملازم با قول به حدوث دهری خواهد بود؛ بدین معنا و در نظر او، جلال‌الدین دوانی یکی از قائلان به حدوث دهری است. افزون بر این، وی مدّعی خود را با استناد به رساله‌ای فارسی از جلال‌الدین دوانی تحکیم می‌بخشد. این رساله، بی‌تردید همان نگاشته‌ای است که با عنوان «نور الهدایة» شهرت دارد و در میان آثار منسوب به دوانی، تنها اثری است که در آن از محتوا و اصطلاح حدوث دهری سخن رفته است.

استناد اخیر بی‌هیچ گفتگویی نزد پژوهشگران معاصر مقبول افتاده است؛ چنان‌که پیشینه آنان با پذیرش انتساب رساله نور الهدایة و نظریه حدوث دهری به دوانی، مدّعی خواجویی را به اشکال گوناگون تکرار کرده‌اند (نک. موسوی بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۸۹-۱۹۰؛ شفیعیان، ۱۳۸۵: ۴۰۳؛ جاهد - کاوندی، ۱۳۸۸: ۳۲۷-۳۲۸؛ نظری توکلی، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۲۵۱؛ خوشدل روحانی، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۴۳؛ یزدان‌پناه، ۱۳۹۶: ۳۱۹/۱؛ کاویانی - فیاضی، ۱۳۹۶: ۱۰۰؛ Esots, 2017: 40).^۱

دیدگاه خواجویی، در انتساب نظریه حدوث دهری به دوانی، بر دو بنیاد استوار است که به تناظر آن‌ها، با دورویکرد قابل‌بررسی است:

۱. رویکرد فلسفی در بررسی ملازمه تحلیلی میان زمان تقدیری و حدوث دهری: پس از بازخوانی دقیق مدّعی خواجویی و عرضه آن بر متن آثار دوانی و میرداماد، می‌توان نسبت به توفیق یا ناکامی وی در تطبیق نظریه زمان تقدیری بر حدوث دهری داوری کرد و سپس، درباره صحت انتساب آن به دوانی نظر داد. این رویکرد موضوع پژوهشی مستقل است که در مجال دیگری به آن پرداخته‌ایم.^۲

۲. رویکرد تاریخی / متن‌شناختی در سنجش انتساب نور الهدایة به دوانی: در پژوهش پیش‌رو، با پیگیری این رویکرد و تأکید بر نظریه حدوث دهری و آثار میرداماد، قرائت تاریخی و محتوایی را در انتساب رساله نور الهدایة به جلال‌الدین دوانی بررسی کرده‌ایم.

۱. تعداد انگشت‌شماری از محققان نیز به ناسازگاری این انتساب توجه کرده‌اند (نک. مدرّس مطلق، ۱۳۹۱: ۲۳).

۲. نک. ناجی اصفهانی - نجفی، ۱۳۹۸: ۸۱-۹۶.

گفتار نخست: نظریه حدوث دهری در رساله «نور الهدایه»

مستند تاریخی خواجهی در انتساب نظریه حدوث دهری به دوانی، رساله نور الهدایه است. این اثر، رساله کلامی مختصری است که در مقام پاسخ‌گویی به برخی شبهات در مباحث «وجود واجب‌الوجود»، «مخصّص افعال ربوبی»، «حدوث و قدم عالم»، «عصمت انبیاء» و «خلافت و ولایت»، به زبان فارسی نگارش یافته و به مقدمه‌ای در بیان لزوم تحصیل یقین و اجتناب از تقلید در عقاید، مُصدّر گشته است. مؤلف در بازشماری مسائل این رساله آورده است:

... و منها فی حدوث العالم و قدمه: بیاید دانست که در اطلاقات حکماء و متکلمین، لفظ «حدوث» بر سه معناست: حدوث ذاتی؛ حدوث دهری؛ و حدوث زمانی. حدوث ذاتی عبارت است از فعلیت ماهیت و موجودیت آن بعد از هلاک و معدومیت وی در ملاحظه عقل، نه در خارج - و این معنا شامل است جمیع ممکنات موجوده را -؛ و حدوث دهری عبارت است از فعلیت ماهیت بعد از عدم واقعی که متّصف به کمیت نباشد؛ و حدوث زمانی عبارت است از فعلیت ماهیت بعد از عدم واقعی که متّصف به کمیت باشد (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۳).

در این فقره از متن نور الهدایه به صراحت از «تقسیم سه‌گانه مفهوم حدوث»، «حدوث دهری» و لوازم آن - همچون «مسبقیت به عدم واقعی» و «پیراستگی از مقدار» - سخن رفته است. حکیم خواجهی با پذیرش انتساب نور الهدایه به دوانی و پس از نقل ترجمه عربی این جملات، وی را در زمره قائلان به حدوث دهری برشمرده است (نک. خواجهی، ۱۳۸۱: ۲۶۸-۲۸۰).

گفتار دوم: سنجش قرائن تاریخی / متن شناختی در انتساب «نور الهدایه» به دوانی

مشکل عمده در تعیین جایگاه تاریخی نور الهدایه، این است که نگارنده بی هیچ اشاره روشنی به نام و نشان خود، تحریر رساله را آغاز کرده و بدون ثبت تاریخ تألیف، آن را به پایان برده است. این اهمال عمدی^۱ یا سهوی مؤلف، پژوهشگران را به استمداد از قرائن

۱. احتمال پنهان‌کاری عامدانه مؤلف را عباراتی تقویت می‌کنند که به‌نحوی بر نگارش مخفیانه این رساله دلالت ←

تاریخی و انجام بررسی‌های تطبیقی وا داشته است. در عبارات ابتدایی رساله، طی جملات متواضعانه و اعتراف‌گونه‌ای آمده است:

اما بعد، پایبند زنجیر امتداد زمان، مرکز دایره حدّثان، گرفتار چهارمیخ ارکان که اسمش چون مسمای عنقا بر شاخسارِ نابود در طیران است، معروض می‌دارد که این لاشیء تا به حدّی که معنای عقل و تمیز درنیافته بود، به محض تقلید خود را «صدیقی» انگاشته، تصدیق به اصول و فروع دین محمدی - صلوات الله علیه - داشت (دوانی، ۱۳۸۵: ۸۷).

ظاهراً شهرت «صدیقی»، تنها ردّ پایی است که مؤلف از نسب خود بر جای نهاده و موجب شده است تا این رساله به جلال‌الدین دوانی - که نسب به خلیفه اول می‌رسانده و از این روی «صدیقی» خوانده شده - منسوب گردد (نک. دوانی (علی)، ۱۳۶۴: ۲۴؛ طهرانی، ۱۹۸۳: ۳۸۵/۲۴؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۱۴۱/۲). افزون بر این، مؤلف در مواضعی از رساله، تفصیل مطلب را به آثار دیگر خود، همچون تعلیقات عقاید عضدیّه، تعلیقات تجرید و تحقیق خلق افعال ارجاع داده که وجود عناوین مشابه با این آثار در فهرست نگاشته‌های دوانی، گمان انتساب نور الهدایة به او را قوت بخشیده است (نک. دوانی (علی)، ۱۳۳۴: ۱۸۲؛ پورجوادی، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

بیش‌تر پژوهشگران بر این باورند که در جریان مناظرات مکتوب جلال‌الدین دوانی با صدرالدین دشتکی - که در قالب حاشیه‌نگاری بر شرح تجرید قوشچی صورت می‌گرفت -، دوانی با فاصله‌گرفتن از اعتقادات رایج اهل سنت و بازنگری در باورهای کلامی خویش^۱، به مذهب تشیع گروید و رساله نور الهدایة را در گزارش این تحوّل فکری به نگارش درآورد. تشیع یا تسنن دوانی و احتمال تقیّه او در دوره‌ای از زندگانی خویش، مسئله مستقلّ دیگری

→ دارند: «... و تفصیل شبهاتی که باعث تردّد این هیچ‌مدان بود، بنا بر مسنلت و الحاح بعضی از عزیزان ... به تحریر درآورده، بر سبیل امانت به ایشان سپردم، بعد از اخذ مؤثقی که افشاء نکنند؛ و اهلیت نموده از نظر نااهل ... پوشیده دارند» (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۰).

۱. نقل است که در اثنای نگارش حواشی مبحث «امامت و خلافت» از کتاب شرح تجرید، جلال‌الدین دوانی با خود اندیشید که اگر جدّش، ابوبکر صدیق در قید حیات می‌بود، بی‌شک بسیاری از مطالب علمی و دقایق فلسفی را درک نمی‌کرد؛ پس چگونه می‌توان او را جانشین رسول خدا^(ص) و مقتدای مسلمانان در امر دین قرار داد؟ (نک. خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۳۹/۲-۲۴۰).

است که موضوع این گفتار نیست. در عین حال، با عنایت به این که رساله نور الهدایة را شاهدی گویا بر تشیع این دانشمند نامی دانسته اند، اشاره به قرائن تشیع و تستن او خالی از فایده نخواهد بود.

شواهد گرایش و علاقه جلال‌الدین دوانی به مذهب تشیع، به نگارش رساله نور الهدایة محدود نمی‌شود. او در اثنای مسافرت خود به عراق، مدتی در شهر نجف اشرف اقامت گزیده و با درخواست شیخ شرف‌الدین قتال، به تدریس حکمة الإشراق اشتغال داشته است. در همین ایام و به دنبال رؤیای صالحه‌ای که موجب الهام برخی حقایق و معانی از سوی حضرت امیرالمؤمنین (ع) گشته، رساله الزوراء را به قلم آورده است (نک. دوانی، ۱۳۸۱: ۲۰۲). دوانی در جای‌جای آثار خود، با احترام فراوان از خاندان عصمت و طهارت (ع)، خصوصاً حضرت علی (ع)، یاد کرده است؛ چنان که در اشعار او نیز مضامین شیعی فراوانی به چشم می‌خورد (نک. دوانی، ۱۳۶۴: ۷۶؛ دوانی (علی)، ۱۳۳۴: ۱۷۶-۱۷۸؛ دهباشی، ۱۳۷۵: ۴۱). وی در حاشیه جدید خود بر شرح تجرید، پس از نقل عباراتی از صدرالدین دشتکی درباره اتفاق اهل سنت بر افضلیت ابوبکر، می‌نویسد:

إنما اختلفوا في الأفضلية بمعنى الثواب كما هو الشائع في كتب العقائد، لا الأفضلية بالمعنى الذي توهم؛ فإنه لا ينكر أحد من أهل السنة رجحان عليّ [عليه السلام] في كثير من الفضائل على غيره... والعجب من ولد عليّ - رضي الله عنه - أنه كيف يدعي إطباق أهل السنة... على أن جميع الفضائل التي لعليّ [عليه السلام] حاصلة لأبي بكر مع زيادة؟! فإن في ذلك إزاء بجلالة عليّ [عليه السلام] (دوانی، ۱۱۰۳: برگ ۳).

از سوی دیگر، نشانه‌های اثرپذیری دوانی از جهان‌بینی اشعری و باورهای اهل سنت به قدری نیرومند و آشکار است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. شرح او بر العقائد العضدیه، کاملاً بر وفق مذاق ستیان نگاشته شده است. دوانی در این اثر، اشاعره را «فرقه ناجیه» می‌داند و قدرت الهی را بر اساس نظریه «کسب» تقریر می‌کند. (نک. دوانی، ۱۴۲۳: ۴۱-۴۲؛ ۶۱).

برخی از مدعیان تشیع دوانی بر این باورند که این اثر در لباس تقیّه و به دستور یکی از حکام سنی به قلم آمده است، اما با توجه به مقدمه او بر این شرح، چنین باوری چندان

پذیرفتنی نیست، زیرا در آن، سخنی از دستور حاکم یا تقدیم اثر به شخصیتی در میان نیست؛ بلکه فقدان شرح وافی و صحیح بر العقائد عضدالدین ایجی به‌عنوان انگیزه نگارش این شرح ذکر شده است. تألیف این رساله در سال ۹۰۵ق در جزیره جَرون [هرمز] به انجام رسیده و به قولی، واپسین نگاشته دوانی است (نک. حاجی خلیفه، ۱۴۱۰: ۱۱۴۴/۲؛ دوانی (علی)، ۱۳۳۴: ۱۸۰-۱۸۷؛ قس. دوانی، ۱۴۲۳: ۳۹). رساله خلق الأعمال دوانی نیز بر مدار نظریه کسب نگاشته شده و «به‌روشنی نشان می‌دهد که جلال‌الدین دوانی در آن روزگار به طریقه متکلمان اشعری باور داشته و آن را بر طریقه‌های کلامی دیگر، مقدم می‌دانسته است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰: ۴).

افزون بر این، می‌دانیم که استقلال جریان‌های کلامی از مذاهب فقهی - چنان‌که در جهان اهل سنت وجود دارد -، در مذهب تشیع پیش نیامده است و فردی که از نظر اعتقادی «شیعه» خوانده می‌شود، از جهت عملی نیز به احکام فقهی همین مذهب پایبند خواهد بود؛^۱ این در حالی است که «جلال‌الدین دوانی در بسیاری از آثارش خود را پیرو فقه شافعی دانسته و بر اساس آن سخن می‌گوید» (همان: ۷). برخی نگاشته‌های فقهی او نیز، در حاشیه آثار علمای بزرگ شافعی همچون یحیی بن شرف نووی و قاضی عبدالله بن عمر بیضاوی به قلم آمده است (نک. پورجوادی، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۱۰۳).^۲

نتیجه بررسی قرائن انتساب نور الهدایة به محقق دوانی از این قرار است:

۱. شهرت «صدیقی» در میان اعلام قرن نهم و دهم هجری چنان رایج است که به هیچ وجه به شخص جلال‌الدین دوانی منحصر نمی‌شود. توزیع اجمالی کتب تراجم، فرا می‌نماید که تنها در شبه‌قاره هندوستان - که بزرگ‌ترین طرف دادوستد فرهنگ ایرانی/ اسلامی است -

۱. البته در میان چهره‌های شاخص شیعی نیز، شمار معدودی - همچون قاضی نعمان مغربی و شیخ شهاب‌الدین سهرودی - به فقه اهل سنت گرایش داشته‌اند.

۲. با عنایت به پیچیدگی روابط عقیدتی مذاهب اسلامی تا پیش از عصر صفویه، «گرایش فقهی» صرفاً قرینه‌ای برای تشخیص تشیع یا تسنن چهره‌هایی مانند جلال‌الدین دوانی خواهد بود. با این‌همه، روشن است که اگر دوانی را از اهل سنت قلمداد کنیم، باز هم او شخصیتی متعصب و متخاصم با تشیع نخواهد بود؛ لذا و بی‌هیچ تردیدی، انتساب کتاب الحجج الباهرة فی إفحام الطائفة الفاجرة الکافرة - که با قلمی آلوده به زهر تعصب و در رد مذهب تشیع نگاشته شده - به جلال‌الدین دوانی، مردود است (نک. انصاری، ۱۳۹۵: ۲۹۳).

دها تن از دانشمندانی که در نیمه دوم سده دهم تا نیمه نخست سده یازدهم هجری می‌زیسته‌اند، با شهرت «صدیقی» شناخته می‌شده‌اند؛ شخصیت‌هایی همچون: عثمان بن عیسی‌الصدیقی السندی (مقتول در ۱۰۰۸ق)، عبدالجلیل بن عمر الصدیقی اللکهنوی (د. ۱۰۱۶ق)، عیسی بن آدم الصدیقی الکوباموی (د. ۱۰۲۲ق)، تاج‌الدین الصدیقی الجهنوسوی (د. ۱۰۳۰ق)، شمس‌الدین الصدیقی الجنبوری (د. ۱۰۴۷ق)، بدرالدین الصدیقی البدایونی (د. ۱۰۶۰ق) و... (نک. حسینی، ۱۳۸۲: ۵/۵۰۳، ۵۰۹، ۵۳۸، ۵۵۳، ۵۸۵، ۵۹۸).

افزون بر این، دور نیست که مقصود مؤلف نور الهدایة از جمله «اسمش چون مسمای عنقا بر شاخسار نابود در طیران است»، احتمالاً اشاره به لقب یا تخلص شعری خویش باشد که به‌گونه‌ای با تعابیر «عنقاء» و «طیران» پیوند دارد.

۲. از بازخوانی و تطبیق ارجاعات مذکور در متن نور الهدایة، نکات زیر به دست می‌آید: الف) مؤلف نور الهدایة در توضیح عینیت صفات و ذات الهی، پس از اشاره‌ای کوتاه به فسادِ باور به زیادت، به این اعتقاد می‌رسد که:

دانستم که انکار بر عینیت وجود سبحان، به محض لسان است و نه به حسب صحت وجدان؛ و بدین معنا اشاره نموده‌ام در تعلیقات عقاید عضدیّه (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۱).

این در حالی است که جلال‌الدین دوانی در شرح العقائد العضدیّه، دلیل اشاعره را در اثبات زیادت صفات بر ذات، عیناً تکرار کرده و با پاسخ به اشکالات وارد بر استدلال اشعری و تلقی او از مفهوم «زیادت»، به دفاع از این نگره پرداخته است. ضمن این‌که او گره‌گشایی‌های مفصل خود را از عبارات عضدالدین ایجی «شرح» - و نه «تعلیقات» - نامیده است (نک. دوانی، ۱۴۲۳: ۳۹، ۶۷-۷۲).

ب) مؤلف نور الهدایة در مبحث «مُرَجِّحِ حَدُوثِ عَالَمٍ»، پس از نقد دیدگاه اشاعره مبنی بر جواز وقوع تسلسل در امور اعتباری - همچون «تعلق اراده» که در نظر ایشان مخصّص افعال ربوبی است -، آورده است:

مرا کلامی است حقیق در تعلیقات تجرید و تعلیقات عقاید عضدیّه که مُبطلِ تسلسل است مطلقاً؛ چه در امور خارجیّه و چه در موجودات نفس‌الأمریّه ذهنیه (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۳).

اما جلال‌الدین دوانی در شرح العقائد العضدیة، «تعلّق ارادة ازلیّه» را علّت تخصیص ممکنات به وجود در زمانی خاصّ برشمرده است. وی در پاسخ نقل کلام به «مخصّص تعلّق اراده» که منجر به محذور تسلسل می‌شود، نفس «تعلّق» را از امور اعتباری دانسته و با تشبیه «تسلسل تعلّقات اراده» به «توارد استعدادات غیرمتناهی بر ماده»، وقوع این تسلسل را جایز دانسته است (نک. دوانی، ۱۴۲۳: ۴۵-۴۶).

با بررسی بخش منتشرشده از تعلیقات جلال‌الدین دوانی بر مباحث «حدوث و قدم» و «ابطال تسلسل» از شرح جدید تجرید نیز اثری از مدّعی بطلان تسلسل به نحو مطلق یافت نشد؛ اگرچه اظهار نظر قطعی در این باره، مستلزم مراجعه به نسخه‌های خطّی تمام تعلیقات دوانی است، ضمن این‌که این تعلیقات در حاشیه «شرح جدید تجرید» - و نه «تجرید» - نگاشته شده‌اند (نک. قوشچی، ۱۳۹۳: ۱/۲۶۰-۲۸۳؛ ۵۹۱-۶۱۵).

ج) در بخش‌های پایانی نور الهدایة، پس از بیان شبهه‌ای در باب خلافت خلفای سه‌گانه، ضمن کلماتی احتیاط‌آمیز آمده است:

اگر گوید که: چه می‌گویی در باب خلافت خلفای ثلاثه؛ آیا خلافت ایشان - عیاداً باللّه - غصبی بود یا به رضای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - به حیثیتی که ایشان معاون امر خلافت امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - بودند؛ چنانچه جمعی از صحابه معاون امر نبوت نبی - صلی اللّه علیه و آله و سلّم - بودند؟

گویم: جواب این شبهه می‌دانم، اما در این رساله باز نمی‌گویم و مرا رساله‌ای است مفرده در تحقیق خلق افعال؛ و آن رساله، خاتمه‌ای دارد که مشتمل است بر کلیات اصول و فروع دین محمّدی - صلی اللّه علیه و آله - بر وجهی که جدّ و جهد این لاشیء بر آن قرار گرفته؛ و در خاتمه مذکوره، حلّ این شبهه و حلّ شبهات دیگر هست (دوانی، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۶).

رساله جلال‌الدین دوانی درباره جبر و اختیار، با تکمله‌ای کوتاه در بیان مراتب توحید، بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به شبهه مذکور و پاسخ آن پایان یافته است؛ افزون بر این‌که او در آثار خود، با عنوان «خلق الأعمال» - و نه «تحقیق خلق افعال» - از این رساله یاد کرده است (نک. دوانی، ۱۳۶۴: ۷۵-۷۶؛ همو، ۱۴۲۳: ۶۷). به علاوه، در هیچ یک از آثار جلال‌الدین دوانی، ارجاعی به نور الهدایة وجود ندارد. نثر این رساله از عبارت‌پردازی‌های

دوانی در آثار فارسی خویش - همچون اخلاق جلالی و تهلیلیه - فاصله چشمگیری دارد؛ چنان‌که محتوای آن هم با دیگر آثار او هماهنگ نیست:

آنچه در انتساب این رساله به محقق دوانی تردید ایجاد می‌کند، این است که مطالب آن با آثار دیگر او هماهنگ و سازگار نیست. ... جز رساله «الزوراء» که بیشتر جنبه عرفانی/ فلسفی دارد، در آثار دیگر او طرز تفکر اشعری قابل درک و دریافت است. محقق دوانی یکی از اشعار معروف حافظ را به گونه‌ای که به مشرب اشاعره سازگاری دارد، شرح و تفسیر کرده است. ... او نظر حکماء را نیز بر اساس مشرب اشعری خویش تفسیر کرده و سلسله طولی علت‌ها و معلول‌ها را به منزله آلات و ابزار دانسته است؛ در حالی که نظر حکماء با مشرب او در این باب منطبق نیست و منظور فلاسفه غیر از آن چیزی است که او ادعا می‌کند. به هر صورت، او طایفه اشاعره را «فئه فائزه» خوانده و مسلک آنها را طریق حق به شمار آورده است.^۱ ... اگر بپذیریم که رساله «شرح بیته از حافظ» از دوانی باشد، دیگر نمی‌توانیم رساله «نور الهدایة» را از آثار او بدانیم؛ زیرا محتوای این دو اثر با یکدیگر سازگاری ندارند و نمی‌توان آنها را نتیجه اندیشه‌های یک شخص به شمار آورد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰: ۶-۱۰؛ قس. دوانی، ۱۳۷۳: ۲۶۷-۲۷۴).

گفتار سوم: جای خالی «نور الهدایة» در مصادر نزدیک به عصر حیات دوانی

افزون بر ناسازگاری نور الهدایة با مختصات آثار دوانی، این نکته نیز حائز اهمیت است که در تذکره‌ها و مراجع کتاب‌شناختی سده دهم و یازدهم هجری، هیچ ذکری از نور الهدایة و محتوای این رساله به چشم نمی‌خورد؛ به‌عنوان نمونه:

۱. غیاث‌الدین حسینی، مشهور به خواندمیر، که عصر حیات دوانی را نیز درک کرده، به هنگام شرح حال او در حبیب السیر، سخنی از رساله نور الهدایة به میان نیاورده است (نک. خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴-۶۰۴-۶۰۵).

۲. قاضی نورالله شوشتری که فاصله زمانی اندکی با دوانی داشته و بی‌هیچ گفتگویی به تشیع او قائل است، در شمارش آثار جلال‌الدین دوانی و قرائن تشیع وی، نامی از نور الهدایة نبرده است (نک. شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۲۱/۲-۲۲۹).

۱. دوانی در خاتمه رساله خلق الأعمال، مدعی است که مسئله توحید افعالی و نظریه کسب، محصول کشف و شهود شیخ ابوالحسن اشعری بوده که در نتیجه انس با آموزه‌های وحیانی به دست آمده است (نک. دوانی، ۱۳۶۴: ۷۵).

۳. قطب‌الدین اشکوری - شاگرد میرداماد - در کتاب محبوب القلوب که مجموعه‌ای تاریخی در شرح احوال و آراء حکمای دوره اسلامی است، علی‌رغم انگشت‌نهادن بر جلوه‌های تشیع در اندیشه دوانی، از رساله نور الهدایة ذکر نکرده است (نک. اشکوری، ۱۳۷۸: ۴۶۳/۲-۴۶۷).^۱

از نخستین منبعی که تألیف رساله نور الهدایة را به دوانی نسبت داده، اطلاعی نداریم؛ اما قدر متیقن آن است که این انتساب در عهد قاجار مسلم تلقی می‌شده است.^۲ در عین حال و با عنایت به مطالب پیش‌گفته، تردیدی نیست که این اثر، بدون استناد به قرینه‌های معتبر و تنها بر بنیاد گمان ناشی از تشابه‌های اسمی به جلال‌الدین دوانی منسوب گشته است.^۳ آیا می‌توان قرائن متن‌شناختی و تاریخی را، گام‌به‌گام، تا ایجاد فرضیه‌ای جدید پیش برد؟

گفتار چهارم: نگاهی به پراکندگی تاریخی نسخه‌های خطی «نور الهدایة»

شمار دست‌نوشته‌های فهرست‌شده از رساله نور الهدایة، به ۵۴ نسخه می‌رسد که از آن میان، تاریخ کتابت شش نسخه مجهول است و تعداد پانزده نسخه هم به صورت تقریبی و بنا

۱. البته میرداماد جلال‌الدین دوانی را از علمای اهل سنت به شمار آورده و از او با تعبیر «الذي قد يحوم حول التحقيق من علمائهم المتأخرين» یاد می‌کند (نک. میرداماد، ۱۴۱۲: ۱۹۸، پانویس ۱).

۲. شاهزاده قاجار، سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله، در ابتدای شرحی که بر بخش «امامت» از نور الهدایة نگاشته، این رساله را ریخته قلم دوانی و گواهی بر استبصار او دانسته است (نک. سیف‌الدوله، ۱۲۸۲: گ ۱۳۶ پ). هم‌چنین، محمدعلی بن محمدنوبی دوانی، در پاسخ به سؤال فرهاد میرزا معتمدالدوله درباره جزئیات حیات و آثار جلال‌الدین دوانی، نور الهدایة را از آثار فارسی وی برشمرده است (نک. بختیار، ۱۳۴۹: ۴۵۲).

۳. این رساله را به افراد دیگری همچون شاه‌تقی‌الدین محمد نسابة شیرازی (د. ۱۰۱۹ق)، ملا محمد طاهر قمی (د. ۱۰۹۸ق) و قطب‌الدین نیریزی (د. ۱۱۷۳ق) نیز نسبت داده‌اند (نک. افشار - دانش‌پژوه، ۱۳۶۳: ۳۳۳/۵؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۸: ۲۵۷/۳؛ منزوی، ۱۳۴۸: ۸۵/۲) که با عنایت به ناسازگاری‌های تاریخی - از جمله شهرت هر سه شخصیت نامبرده به تشیع - چندان پذیرفتنی نیست. به باور برخی دیگر، رساله نور الهدایة اثری ساختگی است که برای انتساب تشیع به جلال‌الدین دوانی و جلب اقبال محافل علمی عصر صفوی به شخصیت او پرداخته شده است (نک. دانش‌پژوه، ۱۳۴۴: ۵۱۵/۱). می‌دانیم که نسبت تشیع به ابن‌سینا، از سوی عالم شیعی عصر صفوی، علی بن فضل‌الله گیلانی و در کتاب توفیق التطبيق في إثبات أن الشيخ الرئيس من الإمامية الاثني عشرية طرح شده است؛ اما ادعای وقوع آن درباره محقق دوانی - آن هم با جعل رساله‌ای به نام او - نیازمند سند معتبری جز حدس و تخمین است.

بر حدس و تخمین فهرست‌نگاران تاریخ‌گذاری شده که همگی تحریر یافته قرن یازدهم و سده‌های بعد از آن می‌باشند.^۱ کهن‌ترین دست‌نوشته این رساله در میان ۳۳ نسخه‌ای که تاریخ کتابت آن‌ها مشخص است، نسخه‌ای است که مهر کتابخانه ناصریه لکهنو را دارد و هم‌اکنون با شماره ۲۲۰۷۳ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. تحریر این نسخه در روز جمعه، دوازدهم صفر سال ۱۰۲۵ ق، در شاه‌جهان‌آباد هندوستان [دهلی قدیم] به پایان رسیده است.^۲

فاصله زمانی از وفات جلال‌الدین دوانی تا ولادت میرداماد، چیزی حدود ۶۱ سال است؛^۳ اما هنوز نسخه‌ای از نور الهدایه سراغ نداریم که در این فاصله ۶۱ ساله یا در زمان حیات دوانی کتابت شده باشد. کهن‌ترین نسخه شناخته شده از این رساله هم، بی‌تردید پس از طرح و نضج نظریه حدود دهری تحریر شده؛ چراکه میرداماد پنج اثر نامور فلسفی خود را پیش از سال ۱۰۲۵ ق نگاشته است: الصراط المستقیم: ۱۰۰۳ ق؛ الإیماضات: ۱۰۱۲ ق؛ الأفق المبین: ۱۰۱۲ ق؛ خلسة الملکوت: ۱۰۱۶ ق؛ و تقویم الإیمان: ۱۰۱۸ ق.

گفتار پنجم: هم‌سنجی متن «نور الهدایه» با آثار میرداماد

اهمیت گفتار پیشین وقتی دوچندان می‌شود که پرده از شباهت‌های متن نور الهدایه با عبارات میرداماد گرفته شود. متن این رساله در برخی مواضع، تشابه محتوایی فراوانی با متن

۱. از این میان این دست‌نوشته‌ها، اطلاعات ۴۸ نسخه از مجموعه فنخاستخراج گردید و شش نسخه دیگر، با مراجعه به سایر منابع شناسایی شدند (نک. درایتی، ۱۳۹۱، ۸۵۵/۳۳-۸۵۸؛ دانش‌پژوه ۱۳۴۸: ۲۵۷/۳؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۴: ۵۱۵/۱؛ حسینی اشکوری، ۱۳۸۴: ۷۵/۱؛ موسوی - مرعشی نجفی، ۱۳۸۴: ۳۳۴/۳۳؛ سامانه رایانه‌ای اطلاعات کتابخانه آستان قدس رضوی).

۲. با کشیده شدن دامنه این جستجو به شبه‌قاره هند، فرضیه انتساب رساله نور الهدایه به فردی با نام «ملک‌یوسف کشمیری»، پُررنگ‌تر می‌شود (نک. کنتوری، ۱۴۰۹: ۵۹۲؛ طهرانی، ۱۹۸۳: ۳۸۶/۲۴).

۳. گزارش‌های موجود از شرح حال دوانی و میرداماد یک‌دست نیستند. فاصله زمانی ۶۱ ساله میان وفات یکی و ولادت دیگری در صورتی صحیح است که بر گزارش وفات دوانی در سال ۹۰۸ ق و ولادت میرداماد در ۹۶۹ ق اعتماد کنیم. برای آگاهی بیش‌تر از اختلافات موجود در ضبط این دو تاریخ، نک. دوانی (علی)، ۱۳۳۴: ۱۷۸-۱۹۲؛ دوانی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۲؛ جهانبخش، ۱۳۸۹: ۳۳.

آثار میرداماد دارد که نمونه‌هایی از آن - با ذکر مبحثِ مربوط به هر عبارت - در جدول زیر گزارش شده است:

عباراتی از آثار میرداماد	عبارات رساله «نور الهدایة»
<p>• نقد استدلال قائلان به زیادت صفات بر ذات: لولم تكن صفات الباري تعالى هي نفس ذاته و إنه، بل كانت لذاته سبحانه صفات حقیقیة زائدة علی إنه و ذاته، لزم استناد الكثرة إلى الوحدة الحققة من كل جهة في درجة واحدة؛ ضرورة أن صفاته سبحانه لا یصح أن تكون مستندة إلى غيره؛ فيكون إنما علته ذاته سبحانه، لا غير (میرداماد، ۱۳۷۶: ۳۶۱؛ قس. همو، ۱۳۷۸: ۲۴۸).</p>	<p>• صفات واجب الوجود: جمعی را به این اعتقاد یافتیم که وجود واجب الوجود زائد است بر ذات و الاصفات او؛ و گروهی بر آن دیدیم که وجود حق عین حقیقت اوست - عز و جل - ... پس از فرقه اول مسئلت نمودم که بر تقدیر زیاده، وجود امری است ثابت؛ علت موجد آن چیست؟ جواب گفتند که: علت، وجود حق ذات مطلق اوست (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۱).</p>
<p>• احکام تنزیهی واجب الوجود: هو - جل مجده - بسیطة الحقيقة من كل جهة، متقدّس الوجود عن الجهات و الأحياء و الأوضاع مطلقاً، فكيف تناله الرؤية البصرية؟ (میرداماد، ۱۳۷۶: ۲۷۰؛ قس. همو، ۱۳۷۸: ۲۴۸).</p>	<p>• رؤیت واجب الوجود: حق - سبحانه و تعالی - مجرد است و متخیز و ذو وضع نیست؛ بری است از آنکه به حس بصری در آید» (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۱).</p>
<p>• مفهوم «داعی» و مذاهب مختلف درباره آن: و «الداعي» هو المرجح لتخصيص الإرادة أحد طرفي المقدور لتعلق القدرة به، و هو غير لازم التحقق في أفعال الواجب تعالى عند الأشاعرة، لإمكان ترجيح المختار أحد المتساويين بمحض الإرادة من دون المرجح. و ممّا لا بدّ منه عند الحكماء و المعتزلة، بشهادة العقل بامتناع «الترجیح بلا المرجح» مع استلزام «الترجیح بلا مرجح» و هو بدیهی الامتناع عند العقلاء كافةً،</p>	<p>• مخصّص افعال ربوبی: مذهب اشاعره و طایفه‌ای از عوام متکلمین را دیدیم که نفس اراده او - عز و جل - مرجح افعال اوست؛ و صوفیه و حکماء و معتزله و جمعی از محققین متکلمین را یافتیم که به اتفاق قائلند به آنکه مخصّص صدور ...، اختلاف استعدادات محصولات است از فرقه اول پرسیدیم که مرجح صدور افعال حق - غیر از تعلق اراده - را گرفتیم که تعلق اراده باشد؛</p>

<p>لكنَ الحكماء حکموا بأنّ الداعي عين ذاته تعالى (ميرداماد، ۱۳۸۱ الف: ۵۰۸/۱).</p> <p>... و هذه شعوب من المتغلّطين المتسمّين بالمتكلّمين ليسوا يتفطنون أنّ هناك أسبابا مغيّبة من أذهاننا و مسترة عن أبصار بصائرنا ... و أقلّها الاستعدادات الهيولانيّة و الهيئات المُعدّات السماويّة مثلاً (ميرداماد، ۱۳۹۱: ۳۵۱).</p>	<p>اما حدوث تعلّق اراده را مرجّح چيست؟ ... جواب فرمودند: ... که ذاتِ اراده باشد و «ترجیح بلا مرجّح» نزد ما محال نیست؛ بل محال، «ترجیح بلا مرجّح» است؛ و چون در این طریق نیک نگریستیم، دانستیم که جواب یا بر سبیل جهل است - اگر ندانستند که «ترجیح بلا مرجّح» مستلزم «ترجیح بلا مرجّح است» -، یا بر طریق عناد - اگر استلزام مذکور دانسته باشند - (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۳).</p>
<p>• تحدید حریم نزاع در مبحث حدوث و قدم:</p> <p>تنخصّص التقرّر بأنّ ما أو بزمانٍ ما مقطوع من جهة البداية، يقال له: الحدوث الزماني و موضوعه - و هو الحادث الزماني - يكون لامحالة مسبوق الوجود في أفق التقضيّ و التجدد بالزمان القبل و باستمرار عدمه الواقع فيه سبباً زمانياً ... و وقوع التقرّر، غبّ العدم الصريح في وعاء الدهر، يقال له الحدوث الدهري و موضوعه - و هو الحادث الدهري - مسبوق الوجود في الدهر سبباً دهرياً بعدم صرف في الأعيان، لا بزمانٍ أو آن و لا باستمرارٍ للعدم ... و فعلية التقرّر بعد بطلان الحقيقة و هلاك الذات في لحاظ العقل، يقال لها: الحدوث الذاتي ... فاعلمن أنّه ليس يعقل التنازع في المعنى الأول، فكيف يدعى للمفارقات المحضة و للزمان نفسه و لسائر المبدعات؟ و لا في الثالث، فأنّي لأحد أن يفكّ رقبة الإمكان من أسره، فالثاني هو حدّ حریم الخلاف، لا غير (ميرداماد، ۱۳۸۱ الف: ۳/۱).</p>	<p>• اقسام حدوث و قدم:</p> <p>حدوث ذاتی عبارت است از فعلیت ماهیت و موجودیت آن بعد از هلاک و معدومیت وی در ملاحظه عقل، نه در خارج؛ و این معنا شامل است جمیع ممکنات موجوده را؛ و حدوث دهری عبارت است از فعلیت ماهیت بعد از عدم واقعی که متّصف به کمیت نباشد؛ و حدوث زمانی عبارت است از فعلیت ماهیت بعد از عدم واقعی که متّصف به کمیت باشد.</p> <p>و نزاع در میان بعض حکماء و متکلمین که در این مسئله واقع است، نه به حسب معنای اول است؛ چه حکما نیز متفق اند به اینکه عالم حادث است به حدوث ذاتی؛ و نه به حسب معنای ثالث؛ چه این نزاع مابین عقلاست و عاقل مرتکب این امر نمی شود که وجود عالم بأجزائه مسبوق به عدم زمانی باشد، با آنکه زمان نیز جزئی است از اجزای عالم؛ پس نزاع به حسب معنی ثانی است (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۴).</p>

<p>• احکام تزیهی واجب‌الوجود:</p> <p>إنّ القیوم الواجب بالذات - جلّ کبریاؤه - لا یسوغ أن ینطبع فی ذهن ما من الأذهان و یتمثّل فی مدرك من المدارك أصلاً ... أما استیقنت أنّ الوجود المتأصل فی الأعیان و وجوبه هو عین حقیقته و نفس ماهیته و مرتبة ذاته؟ و من المستبین بتّة أنّ ما یكون وجوده فی الذهن فی قوّة انسلاخه عن ذاتیاته و انخلاعه من جوهر حقیقته و من مرتبة ذاته، یمتنع لا محالة أن یوجد فی الذهن (میرداماد، ۱۳۷۶: ۳۱۶-۳۱۷؛ سنج: همو، ۱۳۷۸: ۲۴۸).</p>	<p>• ذیل مبحث حدوث و قدم:</p> <p>ذات مقدّس وی محال است که بعینه در ذهن درآید و قوّة علمیّه ممکنات، عین او را تعلق گیرد؛ چه علم عبارت از حصول ماهیّت شیء است در عقل، به حیثیتی که آن شیء مُعَرَّاز وجود و تشخّص خارجی باشد؛ و تعریفه ذات واجب‌الوجود که عین وجود خارجی است، معدوم و محال است؛ پس تعقل او بعینه محال باشد (دوانی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۴).</p>
---	---

این شباهت‌ها صرفاً بر پایه حدس و گمان استخراج شده و هیچ مدّعی - همچون ردّ انتساب نور الهدایة به دوانی - را اثبات نمی‌کنند؛ اما، با فقدان نسخه‌ای کهن از این رساله، پرسش جدیدی را پیش می‌آورند: خواجویی به دلیل وجود اصطلاح «حدوث دهری» در متن نور الهدایة، مدّعی است که میرداماد نظریه خود را از مؤلّف این رساله گرفته است. آیا می‌توان بر خلاف خواجویی، ادّعا کرد که با توجه به وجود اصطلاح «حدوث دهری» و موارد مشابه دیگر، این رساله نور الهدایة است که تحت تأثیر آراء و آثار میرداماد نگاشته شده است؟ قرینه‌های جالبی از ناآشنایی دوانی با اصطلاح «حدوث دهری» در دست داریم که این احتمال را به فرضیه‌ای جدی تبدیل می‌کنند:

۱. جلال‌الدین دوانی پس از بیان نظر خاصّ خود درباره حدوث عالم در شرح العقائد العصدیّة، درست همان هنگام که می‌باید به اصطلاح «حدوث دهری» یا «تقدّم دهری» اشاره کند، از کاربرد آن امتناع ورزیده، نوشته است:

فالله تعالی متقدّم علی الزمان، لا بالزمان، بل بنحو آخر من التقدّم لایبعد أن یسمی تقدّمًا ذاتیًا كما ذكره المتکلمون (دوانی، ۱۴۲۳: ۵۶).

۲. او در حواشی خود بر شرح جدید تجرید دیدگاهی مشابه با قرائت حکیم سبزواری از

نظریهٔ حدوث دهری را تصوّر کرده است، اما آن را مخدوش می‌داند:

... و سنح لي في هذا المطلب وجه آخر و هو أن وجود المعلول لما كان متأخراً عن وجود العلة، فلا يكون له في مرتبة وجود العلة إلا العدم، و إلا لم يكن وجوده متأخراً عنها؛ و يرد عليه مثل ما مرّ، فإنّ تخلف الوجود المعلول عن وجود العلة إنّما يقتضي أن لا يكون له إلا في مرتبة العلة الوجود، لا أن يكون له في تلك المرتبة العدم (قوشچی، ۱۳۹۳: ۲۸۰/۱، پانویس ۱؛ قس. سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۱۳-۱۱۴).

۳. تعبیر «عدم صریح خارجی» که مؤلف نور الهدایه در معنای حدوث دهری آورده است، در هیچ یک از آثار دوانی به چشم نمی‌خورد؛ در حالی که میرداماد، بارها و بارها در نگاشته‌های خود و با عباراتی همچون «العدم الصریح»، «العدم الصّرف الواقع في الخارج»، «العدم الباتّ الصریح» و...، به این معنا اشاره کرده است (نک. دوانی، ۱۳۸۵: ۹۳؛ قس. میرداماد، ۱۳۷۶: ۳۲۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۳۸۱ الف: ۲۹۷/۱).

گفتار ششم: میرداماد در مواجهه با دوانی

میرداماد، علاوه بر دسترسی وسیع به آثار گذشتگان^۱، در نقل قول و ارجاعات خود بسیار دقیق است. در اغلب مواضع، عین عبارت را بدون دخل و تصرف آورده، و آغاز و انجام آن را به خواننده نمایانده است. هر جا هم که حاجت به ذکر عین عبارت نبوده یا نقل آن موجب اطناب می‌شده، خلاصهٔ متن مدّ نظر را - بدون کمترین اخلال در معنای آن - آورده و دخل و تلخیص در نقل قول را نیز به خواننده اعلام کرده است. هم‌چنین، در مواضع انگشت‌شماری که مطالب را به واسطهٔ نقل دیگران و بدون مراجعه به منبع اصلی آورده است، باز هم خواننده را به نوعی مطلع می‌کند (نک. میرداماد، ۱۴۱۵: ۶؛ همو، ۱۳۹۴: ۹-۱۰).

از سوی دیگر، با توجه به فاصلهٔ زمانی اندک میان میرداماد و جلال‌الدین دوانی، بسیار بعید می‌نماید که میرداماد ضمن آگاهی از همدلی دوانی با نظریهٔ حدوث دهری، با سکوتی انکارآمیز از کنار عبارات او عبور کند. وی در جای‌جای آثار خود، از آراء و آثار حکمای

۱. وصیّت‌نامهٔ شرعی میرداماد نشان می‌دهد که او، در منزلی غیر از محلّ سکونت خود، کتابخانه‌ای سترگ در اختیار داشته است (نک. میرداماد، ۱۳۸۱ الف: ۶۳۸/۱).

پیشین همچون افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن‌سینا، ابوالبرکات بغدادی و حتی متکلمان
همچون ابراهیم بن سیار معتزلی برای نظریه حدوث دهری گواه جسته است، اما بدون ابراز
احترام بیش از اندازه‌ای به جلال‌الدین دوانی، از وی با تعبیری چون «بعض من قد یسیر مع
المحققین»، «الذی هو بُعیدی الغور» و «بعض من یتطع من المقلدین» یاد کرده و در
بیش تر مواضع، نظرات و کلمات دوانی را به قصد خدشه و ایراد اشکال نقل کرده است
(نک. میرداماد، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۲، ۵۹، ۲۸۹، ۳۴۲، ۳۶۸، ۳۷۵؛ همو، ۱۳۸۱: ۳۵،
۴۴؛ همو، ۱۳۹۱: ۲۲۳).^۱ افزون بر این، هیچ نقل قولی از رساله نور الهدایة در آثار میر و
شاگردان او به چشم نمی‌خورد.

جمع‌بندی

- از سنجش مجموع قرائن تاریخی / متن‌شناختی درباره رساله نور الهدایة معلوم می‌شود که:
۱. نسبت «صدیقی» که در مقدمه متن رساله مذکور است، دلالت قطعی بر شهرت
جلال‌الدین دوانی ندارد.
 ۲. هیچ یک از ارجاعات موجود در نور الهدایة با مختصات و محتوای آثار دوانی
سازگار نیست، چنان‌که نثر آن نیز به سبک نگارش وی نمی‌ماند.
 ۳. تراجم و منابع کتاب‌شناختی نزدیک به عصر حیات دوانی، در برشماری آثار مکتوب
او، سخنی از نور الهدایة به میان نیاورده‌اند.
 ۴. رونوشتی از نور الهدایة که پیوند تاریخی روشنی با عصر حیات دوانی داشته یا پیش
از ولادت میرداماد کتابت شده باشد، در دست نیست.
 ۵. مفهوم «حدوث دهری» و اصطلاحات ملازم با آن در هیچ یک از آثار دوانی به چشم
نمی‌آید.
 ۶. تعبیرات و مضامین متن این رساله به‌نحو پراکنده در آثار میرداماد وجود دارد،
به‌گونه‌ای که فرض اقتباس نور الهدایة را از نگاهشده‌های میر سخت تقویت می‌کند.

۱. جالب است که میرداماد بی‌هیچ تعارفی، بر سهل‌انگاری دوانی در امانت‌داری علمی انگشت نهاده و صریحاً وی
را به «اتتحال» متهم می‌کند (نک. میرداماد، ۱۳۹۱: ۳۳۶، پانویس ۲۴۷).

۷. علی‌رغم پایبندی میرداماد به امانت‌داری علمی، مواجهه او با دوانی همدلانه نیست. هیچ اشاره‌ای به عنوان و محتوای نور الهدایه، یا اقتباس نظریه حدوث دهری از نگاشته‌های دوانی، در آثار میر و شاگردانش وجود ندارد.

بر این اساس و علی‌رغم ادعای خواجه‌ویی، انتساب رساله نور الهدایه به جلال‌الدین دوانی با موانع جدی روبه‌روست و نمی‌توان، بر بنیاد آن، دوانی را از قائلان به نظریه حدوث دهری قلمداد کرد.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۰ش). جلال‌الدین دوانی: فیلسوف ذوق‌تالاه. تهران: نشر هرمس.
- اشکوری (لاهیجی)، قطب‌الدین محمد بن علی (۱۳۷۸ش). محبوب القلوب. تحقیق: حامد صدقی [و] ابراهیم دیباجی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۶۳ش). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۵. تهران: موقوفه ملک.
- انصاری، حسن (۱۳۹۵ش). تشیع امامی در بستر تحول. تهران: نشر ماهی.
- بحر العلوم (طباطبائی بروجردی)، سیدمحمد مهدی بن مرتضی (۱۳۶۳ق). الفوائد الرجائیه. تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
- بختیار، مظفر (۱۳۴۹ش). «رساله‌ای در شرح حال جلال‌الدین دوانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۷، شماره ۳-۴ (پیاپی: ۷۲-۷۳): ۴۴۷-۴۵۶.
- پورجوادی، رضا (۱۳۷۷ش). «کتاب‌شناسی آثار جلال‌الدین دوانی». معارف، سال ۱۵، شماره ۴۳-۴۴: ۸۱-۱۳۸.
- جاهد، محسن و سحر کاوندی (۱۳۸۸ش). «اتقان صنع: شرح بی‌تی از حافظ شیرازی». آینه میراث، شماره ۴۴: ۳۲۶-۳۴۰.
- جهانبخش، جويا (۱۳۸۹ش). معلم ثالث. تهران: اساطیر.
- حاجی خلیفه (کاتب‌چلبی)، مصطفی بن عبدالله (۱۴۱۰ق). کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون. تصحیح: سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی. بیروت: دار الإحياء.

- حسینی، عبدالحیّ بن فخرالدین (۱۳۸۲ق). نزهه الخواطر و بهجة المسامع و النواظر. حیدرآباد: دائرةالمعارف العثمانیّة.
- حسینی اشکوری، سیدجعفر (۱۳۸۹ش). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حوزه علمیّه امام صادق (ع) اردکان. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- خواجویی، محمّداسماعیل بن محمّدحسین (۱۳۸۱ش). إبطال الزمان الموهوم (منتشر شده در: سبع رسائل). تصحیح: سیداحمد تویسرکانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خواندمیر (حسینی)، غیاث‌الدین بن همّام‌الدین (۱۳۸۰ش). تاریخ حبیب السیر. تصحیح: جلال‌الدین همایی. تهران: نشر خیّام.
- خوانساری، میرزامحمّدباقر (۱۳۹۰ق). روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السادات. تصحیح: اسدالله اسماعیلیان. قم: نشر اسماعیلیان.
- خوشدل روحانی، مریم (۱۳۹۰ش). «بررسی نقش اصالت وجود یا ماهیّت در نظریّه پیدایش جهان، از مکتب شیراز تا مکتب خراسان». معرفت فلسفی، سال ۸، شماره ۴ (پیاپی: ۳۲): ۱۳۷-۱۶۵.
- دانش‌پژوه، محمّدتقی (۱۳۴۴ش). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیّات دانشگاه تهران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۸ش). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱ش). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۳۳. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دوانی، جلال‌الدین محمّد بن اسعد (۱۱۰۳ق). حاشیّه جدید بر شرح تجرید، کاتب: محمّدرحیم بن فتح‌الله قاری قمی. نسخه شماره ۱۷۵۷. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۳۶۴ش)، خلق الأعمال (منتشر شده در: الرسائل المختارة). تصحیح: سیداحمد تویسرکانی. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
- _____ (۱۴۲۳ق). شرح العقائد العزیدیّة. تصحیح: سیدهادی خسروشاهی. قاهره: مکتبه الشروق الدولیّة.
- _____ (۱۳۸۱ش). شرح رساله الزوراء (منتشر شده در: سبع رسائل). تصحیح: سیداحمد تویسرکانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- _____ (۱۳۷۳ش). نقد نیازی. تصحیح: حسین معلّم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵ش). نور الهدایة (منتشرشده در: مجموعه رسائل فارسی، ج ۷).
- تصحیح: عبدالله غفرانی و عفت قمری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- دوانی، علی (۱۳۳۴ش). شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی. قم: چاپخانه حکمت.
- دهباشی، مهدی (۱۳۷۵ش). «تحلیلی از اندیشه‌های فلسفی و کلامی جلال‌الدین محقق دوانی». خردنامه صدر، سال ۲، شماره ۳: ۴۰-۵۱.
- سبزواری، ملاهادی بن مهدی (۱۳۶۰ش). شرح غرر الفرائد. تصحیح: مهدی محقق و توشیهیکو ایزوتسو. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- سیف‌الدوله، میرزا محمد بن فتحعلی شاه (۱۲۸۲ق). شرح نور الهدایة. کاتب: محمدباقر بن زین‌العابدین یزدی حائری. نسخه شماره ۲۷۳۹/۱۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- شفیعیان، حسن (۱۳۸۵ش). «آفاق فلسفه و عرفان در شعر میرداماد». جستاری در آراء و افکار میرداماد و میر فندرسکی (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها). جمعی از مؤلفان. تهران: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.
- شوشتری، نورالله بن شرف‌الدین (۱۳۷۷ش). مجالس المؤمنین. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- طهرانی (شیخ آقابزرگ). محمد محسن بن محمد علی (۱۹۸۳م). الذریعة إلى تصانیف الشیعة. بیروت: دار الأضواء.
- قوشچی (سمرقندی)، علاء‌الدین علی بن محمد (۱۳۹۳ش). شرح تجرید العقاید. تصحیح: محمد حسین زارعی رضایی. قم: الرائد.
- کاویانی، محمدصادق و غلامرضا قیاضی (۱۳۹۶ش). «امکان و تبیین آغاز مندی زمانی عالم با قرائتی جدید از نظریه حدوث دهری». حکمت اسلامی، سال ۲، شماره ۴ (پیاپی: ۱۳): ۹۷-۱۲۴.
- کنتوری (نیشابوری)، إعجاز حسین بن محمد قلی (۱۴۰۹ق). کشف الحُجُب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار. مقدمه: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- مدرّس مطلق، سید محمد علی (۱۳۹۱ش). مکتب فلسفی اصفهان. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- منزوی، احمد (۱۳۴۸ش). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

- موسوی، میر محمود و سید محمود مرعشی نجفی (۱۳۸۴ ش). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۳. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- موسوی بهبهانی، سید علی (۱۳۷۷ ش). حکیم استرآباد: میرداماد. تهران: دانشگاه تهران.
- میرداماد (حسینی استرآبادی)، سید محمدباقر بن محمد (۱۳۹۱ ش). الأفق المبین. تصحیح: حامد ناجی اصفهانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۷۶ ش). تقویم الإیمان و شرحه كشف الحقایق. تصحیح: علی اوجیبی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۷۴ ش). کتاب القبسات. تصحیح: مهدی محقق، سید علی موسوی بهبهانی، توشیهیکو ایزوتسو و ابراهیم دیباجی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۱ ش - الف). مجموعه مصنفات میرداماد، ج ۱. تصحیح: عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۱ ش - ب). الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالقدیم. تصحیح: علی اوجیبی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۷ ش). شارع النجاة (منتشر شده در: رساله‌های خطی فقهی). تصحیح: سید محمد جواد جلالی و سید مهدی طباطبایی. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- _____ (۱۴۱۲ ق)، شرح تقدمة تقویم الإیمان. تصحیح: حامد ناجی اصفهانی و غلامعلی نجفی. اصفهان: مهدیه میرداماد.
- _____ (۱۴۱۵ ق). نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء. تصحیح: حامد ناجی اصفهانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ناجی اصفهانی، حامد و حسین نجفی (۱۳۹۸). «تأملی در انتساب نظریه حدوث دهری به جلال‌الدین دوانی». فصل‌نامه خردنامه صدرا، سال ۲۵، شماره ۱ (پیاپی ۹۷): ۸۱-۹۶.
- نظری توکلی، سعید (۱۳۸۹ ش). نظریه پیدایش جهان در حکمت یمانی و حکمت متعالیه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۳۹۶ ش). تأملاتی در فلسفه فلسفه اسلامی، دفتر اول. تهران: کتاب فردا.
- Esots, Janis (2017). *Mīr Dāmād's "Yemenī Wisdom": A Variety of Platonism?* *Ishraq: Islamic Philosophy Yearbook* (Ишрак: ежегодник исламской философии), №. 8: 34-46).